

محمد باقر خزائیلی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

Mohamadbaydbaghar_Khazaieli@Yahoo.com

وضعیت ارامنه ایران در عصر شاه عباس اول

چکیده:

شاه عباس اول با کوچ ارامنه از مرزهای شمالی غربی کشور به داخل، علاوه بر هدف سیاسی که همانا ضربه زدن به دولت عثمانی بود، اهداف تجاری- اقتصادی را نیز دنبال می کرد. زیرا وی برای توسعه تجارت خارجی ایران حضور ارامنه را ضروری می شمرد و می خواست از تجارب آنها در توسعه روابط ایران و اروپا- خصوصاً تجارت ابریشم- استفاده کند. در راستای همین سیاست شاه عباس برای جذب ارامنه سیاست مدارای دینی را در پیش گرفت و به آنها در جامعه ایران آزادیهای اجتماعی داد و بدین ترتیب به دور از تعصبات مذهبی توانست از توانایی و پتانسیل مثبت آنها در شکوفایی اقتصاد تجاری ایران بهره ببرد. در این پژوهش به دنبال بررسی روابط شاه عباس اول با ارامنه ایران و تأثیر این روابط در جامعه ایران عصر صفوی می باشیم و از این منظر به بررسی حضور ارامنه در ایران را می پردازیم.

کلید واژه:

دولت صفوی، ارامنه، شاه عباس اول، جلفای اصفهان، تجارت

مقدمه

زمانی که شاه عباس اول بر مسند قدرت نشست، دریافت که با لشکریان پراکنده و بدون تجهیزات مناسب روز، آن هم با امرای قزلباش که جزء خصومت های قبیله ای و رقابتهای شخصی و مطامع سیری ناپذیر به چیزی دیگر نمی اندیشیدند، امکان مقابله در دو جبهه در دو سوی کشور با ترکان حریص و غیرقابل اطمینان و ازبکان غارتگر خونخوار، وجود ندارد. از این روی با ترکان دم از صلح زد.^۱ به موجب معاهده ای که در سال ۹۹۸ هجری قمری موسوم به صلح استامبول بسته شد سراسر قسمتهای غربی و شمال غربی ایران از جمله آذربایجان، همدان، نهاوند، کردستان و لرستان به ترکان تعلق گرفت. این قرارداد فرصتی به پادشاه ایران داد، که در زمینه اصلاحات داخلی و جنگ با ازبکان گامهای اساسی بردارد. وی پس از سروسامان دادن به اوضاع داخلی و تثبیت مرزهای شرقی که از سوی ازبکان مورد تهدید بود، موقعیت را برای بازپس گیری دیگر مناطق ایران از جمله آذربایجان مناسب دید.^۲

شاه عباس اول در سال ۱۰۱۱ هجری قمری به کمک قشون جدید خود به نام شاهسون (شاه دوست) ، ظاهراً به عزم مازندران از اصفهان بیرون رفت اما از میانه راه با سرعت تمام خود را به تبریز رساند و پس از مدت کوتاهی توانست تبریز را در سال ۱۰۱۲ هجری قمری تصرف نماید، پس از آن، نواحی غربی کشور را تصرف کرد. پس رو به سوی شمال غرب ایران نهاد تا منطقه استراتژیک ارمنستان را نیز تصرف نماید.^۳

حملات عثمانی ها به آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۰۱۳ هجری قمری به رهبری سردار بزرگ ترکه‌ها یعنی چغال اوغلی آغاز گشت. شاه عباس اول برای مقابله با هجوم های عثمانیان از ناحیه شمال غرب ایران دستور اجرا کردن سیاست جنگی زمین سوخته را داد.^۴ سیاستی که ایرانیان همواره در طول تاریخ از آن در مقابل دشمنان قوی تر از خود بهره برده بودند.

براساس این دستور شاه عباس اول همه ساکنان شهرها و روستاهای جلفا، نخجوان و اطراف قارص و ایروان تا ارزنه روم را با کلیه اغنام، احشام و دارایی و اثاثیه آنها به ایران

کوچ دادند و ایالات را خالی از سکنه کردند.^۵ سپاهیان وی نه تنها به ویران کردن شهرها بسنده نکردند، بلکه درختان این منطقه را به آتش کشیدند و چشمه سارها را نیز آلوده ساختند تا دشمن از آن سیراب نشود.^۶ شاه بدین وسیله لشکریان عثمانی را از نعمت آب و غذا محروم ساخت و مانع پیشروی آنان به داخل خاک ایران گردید. در نتیجه این سیاست تعداد قابل توجهی از ساکنان این مناطق به داخل ایران کوچانده شدند.

شاه عباس اول حملات خود را در منطقه قفقاز در سالهای ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ هجری قمری دنبال کرد و بر ولایت شروان دست یافت و در سالهای ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ هجری قمری پس از تصرف گرجستان، گروه زیادی از مردم شروان و اسیران گرجی را به خراسان، مازندران و گیلان فرستاد. این گروه نیز در کنار ارامنه در مناطق مختلف ایران ساکن شدند.^۷ در سال ۱۰۲۵ نیز طی حملاتی که برای سرکوبی شورشهای منطقه گرجستان انجام داد قریب سه هزار خانوار گرجی را به فرح آباد مازندران کوچاند.^۸

کوچندگان ارمنی در طی مسیر خود به داخل سرزمین ایران متحمل صدمات جانی و مالی فراوانی شدند. چنانکه به روایتی از ۱۵۰۰۰ خانوار فقط ۳۰۰۰ خانوار به اصفهان رسیدند و مابقی در راه در اثر گرسنگی و بیماری و حملات قبایل چادرنشین تلف شدند.^۹ این تلفات تا به آن حد بود که حتی مورخین درباری نیز به آن اذعان دارند. چنانکه منجم یزدی می نویسد: «در کوچ ارامنه برای عبور از رودخانه ارس قریب به ده هزار کس کشته شدند و از ارس تا چالدران به جهت سرمای شدید بیست و یک هزار نفر از مردم رومیه و مردم سرحد مردند.»^{۱۰} در همین راستا کاراپتیان مورخ ارمنی می نویسد: «از میان یکصد هزار نفر کوچنده اولیه فقط ده هزار نفر موفق به عبور از ارس گردیدند.»^{۱۱} علاوه بر این ظلم و جور سربازان قزلباش در طی مسیر بر تلفات ارامنه افزود.^{۱۲}

در نتیجه آن دسته از کوچدگانی که توانستند از این مسافرت طاقت فرسا جان سالم به در ببرند در مناطق مختلف ایران مخصوصاً اصفهان و مازندران ساکن شدند. لازم به ذکر است که کوچ ارامنه به طور متناوب از این زمان ادامه یافته و به نظر می رسد در دوران صفوی در هشت مرحله انجام پذیرفته است.^{۱۳}

الف- علل کوچ ارامنه به ایران

اولین پرسشی که در این راستا به ذهن می‌رسد، این است که شاه عباس اول با کوچ ارامنه به ایران بدنبال چه اهدافی بود؟ و اینکه آیا او فقط قصد نجات و رهایی ارامنه از دست ترک تازیهای عثمانیان را داشت؟

ظاهراً پیشوایان مذهبی ارامنه در ارمنستان که دیگر طاقت ظلم و جور حاکمین عثمانی را نداشتند، چند نفر از میان خود انتخاب کردند و بعنوان نماینده به اصفهان اعزام کردند و از شاه عباس اول کمک طلبیدند تا با تدبیر خود آنها را از ظلم و جور عثمانیان نجات دهد. برخی این درخواست پیشوایان مذهبی را یکی از علل مهاجرت ارامنه به ایران می‌دانند.^{۱۴}

از این نکته که بگذریم از دو دیدگاه می‌توان به علل کوچ ارامنه پرداخت. یکی از دیدگاه مورخین داخلی (درباری) و دیگر از دیدگاه مورخین اروپایی که در قالب سفرنامه‌ها به گفتار این علل پرداخته‌اند. آنچه که مسلم است اکثریت مورخین درباری اهداف شاه عباس اول از کوچ دادن ارامنه را نجات و رهایی آنها از زیر فشار حملات و مشقتهاهایی که از سوی عثمانیها به آنها تحمیل می‌شد می‌دانند. چنانکه اسکندر بیگ منشی مورخ رسمی شاه عباس اول در این مورد می‌نویسد: «رعایای این محل کوچانیده، که از آسیب لشکر مخالف برکران و از دستبرد دوران در امان باشند»^{۱۵}

میرزا بیگ جنابدی در علل کوچ می‌نویسد: «غرض از جلای وطن آن جماعت نیز عدم آبادانی نخجوان بود؛ چه آبادانی آن بلده موقوف ارامنه جلفا بود که جمله به تجارت و کثرت مال معروف بودند. و هرگاه بنا بر قرب جوار ارامنه جلفا اقامت نداشته باشند، نخجوان با کلیه بایر و خراب خواهد بود.»^{۱۶}

میرسیدعلی جناب در این باره می‌نویسد: «وارد شدن چنین جمعیتی (ارامنه که از دوازده هزار تا بیست و هفت هزار خانوار گفته شده) به اصفهان از اشخاص صنعت کار و زراعت کن و تاجر مربوط به ممالک مختلف و دانشمند و زحمت کش و صاحب ثروت، شهر و اطراف شهر را از جمعیت باشکوه نموده و معاشرت با ایشان تغییر اخلاق و رفع

تنبلی اهالی (اصفهان) را نمود که اهالی در نتیجه کارکن و با مکتب شوند و دربار از شورشهای خنک ناشی از بیکاری آسوده گردد.^{۱۷}

از سوی دیگر سیاحان اروپایی انگیزه های دیگری را هم برای کوچ ارامنه ذکر می کنند. چنانکه شاردن کوچ ارامنه را به جهت رشد و رونق هنر و صنعت ایران می داند. زیرا ارامنه افرادی زحمتکش و پرتلاش و هنرور بودند.^{۱۸} تاورنیه انگیزه های تجاری را علت اصلی کوچ ارامنه می داند. زیرا ارامنه در تجارت فعال بودند و در این کار ید طولایی داشتند و می توانستند عامل مهمی در رشد اقتصاد و تجارت ایران باشند.^{۱۹}

برخی هدف این اقدام را انتقال مرکز بین المللی تجارت ابریشم (جلفا این مقام را داشت) به ایران و احداث راه کاروان روی تجارت ابریشم از طریق اصفهان و بندرعباس به خلیج فارس می دانند تا بدین وسیله اقتصاد و تجارت را در ایران رونق بخشد و از سوی دیگر با تغییر راه سنتی (ابریشم) که از عثمانی می گذشت بتواند ضربه ای مهلک به اقتصاد عثمانی وارد آورد.^{۲۰}

این نکته را نیز باید اضافه کرد که شاه عباس اول نمی خواست ایرانیان که نیروی جنگجوی وی را تشکیل می دادند و در میدان جنگ به مبارزه می پرداختند با فعالیت های بازرگانی انحطاط یابند.^{۲۱}

هم چنین این عقیده نیز وجود دارد، که شاه عباس اول برای کاهش قدرت قزلباش و امرای قبایل آن اقدام به کوچ ارامنه کرد و برخی این دلیل را مقدم بر دیگر انگیزه های وی در کوچ ارامنه می دانند.^{۲۲}

در مجموع می توان گفت شاه عباس اول بخوبی درک کرده بود که برای رشد اقتصاد و تجارت نیازمند افرادی قابل و توانا می باشد. زیرا بدون وجود افراد توانمند نمی توانست به آمال و آرزوهای اقتصادی و تجاری خود برسد در نتیجه ارامنه را که به خوبی با این خواسته شاه عباس اول هماهنگ بودند از جلفا به اصفهان پایتخت صفویان انتقال داد. با این اقدام علاوه بر اهداف اقتصادی می توانست جلوی حملات عثمانی از شمال غرب ایران را بگیرد و افزون بر آن با تغییر مرکز تجاری از جلفای ارمنستان به اصفهان و

تغییر مسیرهای تجاری راه ابریشم به بنادر جنوبی ایران هم ضربه ای کاری بر پیکره اقتصاد دولت عثمانی وارد سازد و هم اینکه به شکوفایی اقتصاد و تجارت ایران (اصفهان) کمک نماید.

ب- پراکندگی جغرافیایی مسیحیان

مسیحیانی که از شمال غرب وارد ایران شدند، براساس موقعیت جغرافیایی، مالی و اجتماعی هر کدام به منطقه ای منتقل شدند. عمده مسیحیان مخصوصاً ارامنه و گرجیان در اصفهان و مازندران ساکن شدند.

شاه عباس اول دستور داده بود که هر قومی را در ولایتی از ایران که از نظر آب و هوا و مقتضیات زندگانی به وطن اصلی آنها شبیه و نزدیک باشد، سکنی دهند. به عنوان نمونه ارامنه جلفا در کرانه رود ارس را به اصفهان در ساحل زاینده رود، ارامنه ایروان، نخجوان و مردم گرجستان و شروان را به ولایت گیلان و مازندران که نزدیک دریا و آب و هوایی مانند زادگاهشان بود منتقل کرد.^{۲۳}

جهت اسکان بهتر کوچندگان جدید پادشاه صفوی در حومه شهر اصفهان شهرک جلفا را برای ارامنه منطقه جلفای ارمنستان بنا نهاد و به واسطه شهر اصلی آنها نام آن را جلفا نامید. آن دسته از ارامنه که با تربیت درخت انگور آشنایی داشتند را به مازندران فرستاد و به آنان زمین و اسباب و ادوات کشاورزی و دامپروری داد.^{۲۴} و در شهرک فرح آباد که در سال ۱۰۲۰ ه. ق. بنا نهاده بود، ساکن کرد^{۲۵} و آنجا را بهشت عیسویان نامید.^{۲۶} افزون بر این دو شهرک که بعنوان دو مرکز عمده مسیحیان محسوب می شد، در ولایات دیگری نظیر کاشان، قزوین، گیلان، انزلی و دربند نیز شاهد حضور ارامنه و گرجیان می باشیم.^{۲۷}

بنا به نوشته یکی از کشیشان ژروئیت که در اواخر عصر صفوی از ایران بازدید کرده: در قزوین حدود سی خانوار ارمنی وجود داشته که نماز خانه ای کوچک بر بالاخانه یک کاروانسرا داشته اند و چهار کشیش در آنجا خدمت می کرده اند.^{۲۸}

در مناطق مرکزی ایران بخصوص قصبات و روستاهای میان اصفهان و شیراز نیز عده کثیری از آرامنه و گرجیان ساکن شدند. که این دسته پس از یکی دو نسل، بیشترشان به دین اسلام گرویدند و با ساکنان محلی درآمیختند.^{۲۹}

آن دسته از ارمنیان و گرجیان روستایی که کشاورز و دامدار بودند را در قصبات و بلوک های اطراف اصفهان مانند روستاهای لنجان، گندمان، چغاخور، کزاز، کهره، جاپلق، قراقان (قورق آقا)^{۳۰} و کردعلیا و کردسغلی در منطقه کرون اسکان دادند.^{۳۱}

شاه عباس اول اکثر گرجیان را به همراه آرامنه دهاتی به منطقه فریدن در نزدیکی اصفهان منتقل کرد و زمینهای زراعتی در اختیار آنها گذاشت. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که شاه عباس اول با انتقال گرجیان به فریدن چه اهدافی را دنبال می کرد؟ به راستی فقط مشابهت آب و هوایی منطقه فریدن با گرجستان دلیل اصلی بود؟ به نظر می رسد افزون بر عامل آب و هوا شاه عباس اول بخوبی از توانایی نظامی گرجیان آگاه بود. در نتیجه آنها را به منطقه فریدن فرستاد تا از حملات احتمالی عشایر بختیاری به پایتخت صفویان جلوگیری کنند و به نوعی امنیت اصفهان را به وسیله گرجیان تأمین کند.^{۳۲}

علاوه براین شاه عباس اول قریه اسدآباد را که غربی ترین بلاد خراسان بود، برای مهاجرین گرجی بنا نهاد^{۳۳} و عده بیشماری از اسیران گرجی ناحیه کاخ و کارتیل را در این قریه اسکان داد.^{۳۴} شاید با این کار قصد داشت سد دفاعی از گرجیان در مقابل حملات مهاجمین شمال شرق کشور ایجاد کند و به نوعی امنیت مرزهای شرقی را توسط گرجیان تضمین نماید.

شاه عباس اول شهرک جلفا را به طور اختصاصی برای ارمنیان منطقه جلفای ارس بنا نهاد و سایر شهرنشینان ارمنی و گرجی را در داخل شهر اصفهان اسکان داد. ایروانی ها و کاسکی ها در محله ترواسکان در کنار نارین قلعه، تبریزی ها و دشتی ها در محله شمس آباد و برخی را در پاقلعه اسکان داد. دیگر مسیحیان ارمنی ها را آمیخته با غیر ارمنیان در بعضی محلات شهر و ناحیه خوراسگان جای داد.^{۳۵} از سوی دیگر شاه عباس اول ارمنیان ارمنستان علیا را در محله شیخ یوسف بنا که در طرف چپ بیرون شهر که از محله خواجهو

به سمت شرق امتداد داشت، اسکان داد.^{۳۶} و معدود گرجیانی را هم که به کار تجارت و بازرگانی مشغول بودند را به محله حسن آباد اصفهان منتقل کرد.^{۳۷}

ج- شاه عباس اول و مسیحیان

شاه عباس اول پس از استقرار آرامنه در ایران برای رفع هرگونه مزاحمت و ممانعت در کار و زندگی ایشان به آنها آزادی کامل دینی اعطاء کرد. افزون بر آن برای جلوگیری از بیدادگری و ستم عمال دولتی بر آرامنه، دستور داده بود که آرامنه نماینده ای برای دفاع از منافع خود با سمت کلانتر داشته باشند که بتواند در موقع لازم در دربار بار یابد. این کلانتر در حکم سرپرست ملت و نایب شاه بود و در جلفا اختیارات کامل داشت.^{۳۸} شاه عباس اول همچنین اجازه داده بود که ارمنیان جلفا زن و مرد همانند ایرانیان لباس بپوشند و سران آرامنه مانند بزرگان و اعیان ایرانی در اسب سواری خود زین و لگام زرین و سیمین بکار برند.^{۳۹}

در راستای همین سیاست، شاه خود را پدر آرامنه می شمرد و همیشه مراقب بود از جانب مسلمانان متعصب یا بدخواه به ایشان توهین و تجاوزی نشود.^{۴۰} چنانکه وی زمانی که خبر درگیری اهالی «ماربین» با ساکنان جلفا را شنید فرمان زیر را در حمایت از آرامنه جلفا خطاب به والی اصفهان صادر کرد:

”حکم جهان مطاع شد، آنکه وزارت و رفعت پناه شمس الوزراء و الرفعه میرزا محمد وزیر دارالسلطنه اصفهان بدانند که عرضه داشتی درینولا در باب جنگ جماعت آرامنه جولاه [جلفا] و مردم ماربان [ماربین] که نوشته بود رسید و مضامین آن معلوم گردید. بارک الله، روی ایشان سفید، فی الواقع قاعده و مهمان نگاه داشتن همین باشد! جمعی که به جهت خاطر ما از وطن چندین هزار ساله خود جلا شده باشد و خروار خروار از زر و ابریشم را گذاشته به خانه شما آمده باشند گنجایش دارد که به جهت چند خربزه و چند من انگور و کلوزه با ایشان جنگ کنید[۴۱]

در جولاه خانه بود که دوهزار تومان خرج آن کرده بودند آن را خراب نموده کوچ خود را برداشته بدانجا آمدند با ایشان این عمل می باید کرد؟ بسیار بسیار بد کردید! از تو بغایت الغایت عجیب شد، چه قتل مردم ماربان نکرده است. ایشان را از مردم مورچه خورت بیندیشد که با میهمانان بد برمی خورند. آن بر سر ایشان آوردیم که دیدی. به همه حال خاطره جویی مردم جولاه نموده نوعی نمایی که تسلی و راضی شوند و درین زمستان «از صاحب آباد و فلاسان» تا ماربانان ایشان را جا دهند. آنچه ملک ما بوده باشد. ایشان را جا دهند و تتمه که بماند خانهای رعیت را کرایه کرده به جهت ایشان جا تعیین نمایی که ان شاء اله تعالی در آینده به جهت خود خانه بسازند. می باید جمعی که با ایشان نزاع کرده اند تنبیه بلیغ نمایی و... (تحریراً ۶ ربیع الثانی ۱۰۱۴)^{۴۱}

شاه عباس اول در شوال ۱۰۲۸ ه. ق. طی فرمان دیگری تمام زمینهای اطراف زاینده رود و اراضی جلفا را به رایگان به ارامنه بخشید و این امر با توجه به سایر عطاوت هایی که از طرف شخص شاه نسبت به ارامنه جلفا می شد گروه کثیر دیگری از ارامنه را بدان سامان کشانید. بطوری که شاه عباس اول در سالهای پایانی حکومت خود ناچار شد طی فرمانی زرتشتیان اصفهان را که در «گیرآباد» در کنار جلفا به سر می بردند به داخل شهر اصفهان کوچ دهد و خانه و اراضی آنان را به گروه تازه ای از مهاجران ارمنی که در سنگ تراشی مهارت داشتند بسپارند و از آن تاریخ این محله به نام سنگ تراشان تغییر یافت.^{۴۲}

پادشاه ایران برای رفاه حال ارامنه، به هر خانوار پول، زمین و وسائل کشت و زرع و گاو و گوسفند داد. وی چون می دانست که مهاجران عیسوی به خوردن گوشت خوک نیز عادت و علاقه دارند تعدادی خوک از امیر گرجستان خواسته بود و در یکی از دهکده های نزدیک اصفهان تربیت می کرد، تا در عیدهای مذهبی برای عیسویان اصفهان و مازندران بفرستد و در این راه چنان بود که مازندران را به جهت وجود خوک و شراب به شوخی بهشت عیسویان می نامید.^{۴۳}

این شاه صفوی برای رونق تجارت به هر یک از بزرگان ارمنی تا دو سه هزار تومان وام داد^{۴۴} تا آنها بتوانند سرمایه کافی برای خود را فراهم سازند، اما آزادی افراد این خانواده در برابر وامی که گرفته بودند، در گرو بود و چنانکه در زمان مقرر وام خود را ادا نمی کردند، در سلک غلامان شاهی در می آمدند و حتی مجبور به ترک دین مسیحیت و پذیرفتن دین اسلام می شدند و همین امر سبب شد که گروه زیادی از عیسویان ارمنی و گرجی پس از چند سال ناگزیر به دین اسلام درآیند.^{۴۵}

شاه عباس اول در راستای سیاست حمایتی خود از ارامنه در مراسم مذهبی آنان بدون هیچگونه ملاحظات مذهبی شرکت می کرد چنانکه در جشن خاج شویان که یکی از مهمترین مراسم دینی ارامنه بود شرکت می کرد و بنا به نوشته پیتر و دلاواله:

«شاه پس از رسیدن به صلیب مستقیماً به طرف آن رفت و از آنجا پیشاپیش دو پسر و چند تن از نزدیک ترین افرادش و پدران روحانی ما ... با آن خلق و خو و طبیعت بی قرارش که لحظه ای آرام ندارد با جلو و عقب رفتن های مکرر و صدور دستوراتی ریاست مراسم را به عهده گرفت. گاه در کنار اسقف می ایستاد، گاه نزدیک حاملین وسایل تشریفات می رفت. بعد شانه به شانه روحانیون حرکت می کرد و گاه حاملین صلیب ها را از یکدیگر فاصله می داد تا مبادا در اثر فشار جمعیت به هم اصابت کنند و از این قبیل اعمال که از طبیعت جوشان و پرتحرکش سرچشمه می گیرد در حضور او برگزار شد.»^{۴۶}

در سفرنامه شاردن آمده است که شاه عباس اول برای عمران جلفا بسیاری از بار سنگین مالیات را کاست چنانکه در دوران پادشاهی وی مبلغ مالیاتی که ساکنان جلفا می دادند در سال از نه هزار فرانک نمی گذشت.^{۴۷} همچنین به فرمان وی خواجه صفر و برادرش خواجه نظر سرپرستی ارامنه را برعهده داشتند و به جهت محبوبیت نزد شاه تمامی مشکلات را مستقیماً به استحضار او می رساندند و شاه نیز به دلخواه یا به وساطت ایشان هیچ گونه مساعدتی را از آنان دریغ نمی داشت.^{۴۸} تا آنجا که دستور بنای کلیسای وانک در

جلفای اصفهان را صادر کرد و طی آن دستور داد سنگهای بزرگ «اوج کلیسا» واقع در ایروان را به اصفهان منتقل کنند و در ساختمان جدید مورد استفاده قرار دهند.^{۴۹}

از آنجا که ارامنه همواره مورد اعتماد شاه عباس اول بودند، وی ایشان را برای انجام مأموریت های سیاسی- بازرگانی به اروپا می فرستاد. چنانکه خواجه فتحی را با اهداف تجاری به جمهوری ونیز روانه کرد و یا در سال ۱۰۲۵ ه.ق. یعقوب ارمنی را به اروپا فرستاد و به وسیله او نامه هایی برای پادشاه لهستان و امپراطور آلمان و دیگر حکمرانان مسیحی ارسال کرد. این مرد پس از دو سال مسافرت و اقامت در کشورهای مختلف اروپایی به ایران بازگشت و نامه هایی را که از فرمانروایان آنجا برای شاه عباس اول آورده بود به وی سپرد.^{۵۰}

شاه عباس اول نسبت به گرجیان هم علاقه و اعتماد خاصی داشت و بسیاری از ارامنه و گرجیان با پذیرش اسلام در زمرهٔ درباریان و بزرگان دربار وی درآمدند. وی با هدف کاهش قدرت و نفوذ صوفیان و قزلباشان در دربار، ارامنه و گرجیان را بعنوان نیروی جدید وارد دربار کرد. هرچند که این سیاست توسط شاه طهماسب اول آغاز شد، اما شاه عباس اول به طور گسترده تر این سیاست را دنبال کرد و ارامنه و گرجیان با توجه به حمایت های شاه عباس اول توانستند مقام و موقعیت ممتازی در دربار وی بیابند چنانکه الله وردیخان سردار ارمنی الاصل وی که از مردم گرجستان بود با تغییر دین خود توانست از زمان شاه طهماسب به دربار راه یابد و پس از طی سلسله مراتب ترقی در سال ۱۰۰۴ هجری شاه عباس اول او را به امیرالامرائی ایالت فارس و سپهسالاری ایران منصوب کرد^{۵۱} و همواره به وی احترام می گذاشت و او را به سبب کهنسالی پدر خطاب می کرد^{۵۲} و بعد از مرگ وی پسرش امامقلی خان به مقام امیرالامرائی فارس و سپهسالاری ایران رسید و علیرغم جوانی و کم تجربگی مورد نظر شاه عباس بود.^{۵۳}

از سوی دیگر می توان به قوچقای خان که از سرداران بزرگ شاه عباس اول بود اشاره کرد. او که از ارامنه ایروان بود، در کودکی به دست جمعی از سواران تاتار اسیر شد، به دین اسلام در آمد و توانست در حلقه غلامان خاص شاه عباس اول در آید و به مناصب

بزرگی برسد. وی پس از الله وردیخان به مقام سپهسالاری ایران و لقب خانی سرافراز گردید و پس از آن به دلیل دلآوری در مقابل نیروهای عثمانی در آذربایجان به امیرالامرای آذربایجان منصوب شد.^{۵۴}

شایسته توجه است که شاه عباس اول نیز همانند اسلاف خود به عنوان پادشاهی مسلمان در پی جذب مسیحیان به اسلام بود و جامعه مسلمان ایران نیز چنین توقعی را از وی داشتند. اما به سبب آنکه او برای توسعه سیاسی- اقتصادی ایران نیازمند به مشارکت مثبت ارامنه در امور تجاری- سیاسی بود سعی داشت با اقدامات تشویقی، مسیحیان را به دین اسلام ترغیب کند و به همین منظور معلمین و روحانیونی را به مناطق مختلف اعزام می کرد تا آیین محمدی (ص) را به ارامنه بیاموزند و فرزندان آنان را با شریعت اسلام آشنا سازند.^{۵۵}

در راستای همین سیاست تشویقی شاه به اقلیت های دینی وعده داد چنانچه دین اسلام را بپذیرند مبالغ هنگفتی پول و امتیازات ویژه ای دریافت خواهند کرد^{۵۶} و در طی اقدامی دیگر مسیحیانی را که محکوم به مرگ بودند در مقابل پذیرش دین اسلام مورد عفو قرار می داد و بنا به نوشته پیتر و دلاواله "همیشه به این گونه محکومان پیش از کشتن آنان تکلیف مسلمان شدن می کرد..."^{۵۷}

اما برخی اوقات با توجه به مقتضیات زمانی و شاید برخی ملاحظات سیاسی، رفتاری خصمانه را نسبت به ارامنه در پیش می گرفت و آنان را به زور و اجبار به دین اسلام وارد می ساخت چنانکه در سال ۱۰۳۰ ه.ق. در جریان بازدید از منطقه کوه‌رنگ اصفهان به واسطه دشنام و انتقاد چند زن ارمنی، اهالی منطقه را مجبور به پذیرش دین اسلام کرد و در پی این اقدام تعداد قابل توجهی از مسیحیان آن منطقه مسلمان شدند.^{۵۸}

ظاهراً در همین اثنا دستور مشابهی هم برای مسیحیان منطقه فرح آباد صادر کرده

است چنانکه اسکندریک منشی می‌نویسد:

«کل نصاری ارمنی که نقل مازندران شده بودند تکلیف مسلمانی

کرده، به دین اسلام دعوت فرمودند و مولانا محمدعلی تبریزی بدین خدمت

مأمور گشت. اکثر آن طایفه دعوت پادشاه اسلام را پذیرفته از روی صدق و یقین و گروهی با اکراه بالعلم عنداله زبان به کلمتین جاری ساخته در زمره اهل اسلام انتظام یافتند.^{۵۹}

این رفتارهای قهرآمیز شاه عباس اول موجب هراس ارامنه ایران شد و حتی ارامنه تاجرپیشه که به اروپا رفته بودند، در بازگشت خود تردید کردند. به همین جهت شاه پس از اندک زمانی رویه خود را تغییر داد و دستور آزادی دینی ارامنه را صادر کرد و در همان حال به خواجه نظر رئیس ارامنه جلفا اطمینان داد که هرگز آنان را مجبور به پذیرش دین اسلام نخواهد کرد.^{۶۰}

در عصر شاه عباس اول ما کمتر شاهد این گونه رفتارهای قهرآمیز از سوی وی نسبت به ارامنه ایران می باشیم، زیرا به جهت مصالح سیاسی- اقتصادی شاه با ارامنه- خصوصاً ارمنیان جلفا- سیاست معقولانه ای را در پیش گرفته بود و ما نمی توانیم به واسطه معدود رفتارهای مقطعی شاه نسبت به مسیحیان منکر آزادی های اجتماعی آنها در این عصر شویم. زیرا با بررسی منابع عصر شاه عباس اول به این مطلب پی می بریم که ارامنه در سایه مساعدت های شاه پیشرفت شایان توجهی را در جامعه ایران یافتند و با در اختیار گرفتن تجارت ابریشم چنان پیشرفتی کردند که در بین آنها می شد افرادی را همانند خواجه پطروس- از توانگران جلفا- یافت که پس از مرگ چهل هزار تومان پول نقره مسکوک بدون محاسبه خانه ها و املاک بیلاقی و جواهرات و ظروف طلا و ائاثیه گرانبها از خود بر جای نهاده بود.^{۶۱}

این توانایی مالی ارامنه تا به آن حد بود که می توانستند به بزرگان و حتی خود شاه وام بدهند. چنانکه شاه عباس اول در مواردی از خواجه نظر برای قلع و قمع دشمنان کمک مالی گرفت.^{۶۲}

نتیجه گیری

شاه عباس اول که به خوبی از نقش ارامنه در تجارت بین ایران و اروپا آگاهی داشت، در صدد برآمد با کوچ ارامنه به ایران از یک سو به شکوفایی و توسعه تجارت خارجی ایران کمک کند و از سوی دیگر جلوی حملات عثمانی را از شمال غرب به ایران بگیرد. افزون بر این وی سعی داشت با تغییر مرکز تجاری از جلفای ارمنستان به اصفهان و تغییر مسیرهای تجاری راه ابریشم به بنادر جنوبی ایران بتواند ضربه‌ای مهلک بر پیکره اقتصادی دولت عثمانی وارد سازد.

با ورود ارامنه به ایران شاه با پیش گرفتن سیاست مدارای دینی در برابر آنها، امتیازاتی را به ارامنه داد و برای رفاه حال آنها شهرک جلفا را در اصفهان به صورت مرکزی خودمختار برپا ساخت تا آنها را به ماندن در ایران دلگرم کند و در عین حال با حضور آنها بتواند مقاصد خود را به پیش ببرد. البته باید توجه داشت که ارامنه جلفا به عنوان نماد اقلیت فعال مسیحی در ایران محسوب می‌شدند و هرگونه رفتار شاه عباس اول با آنها در واقع نشان دهنده رفتار وی با کلیه مسیحیان بود و در عین حال تأثیر مستقیمی بر روابط سیاسی - تجاری ایران و اروپا داشته است. به همین خاطر شاه توجه خاصی به ارامنه جلفا مبذول می‌داشت و در سایه مساعدت‌های وی، جلفا به عنوان یکی از بزرگترین مراکز تجاری ایران شناخته شد و ارامنه توانستند نقش واسطه‌ای را میان بازرگانی داخلی و خارجی ایران به عهده بگیرند.

در پایان باید اشاره کرد که برخورد معقولانه شاه عباس اول با ارامنه به وی اجازه داد تا از پتانسیل مثبت آنها در عرصه سیاسی - تجاری ایران بهره ببرد و به گسترش و شکوفایی تجارت ایران کمک کند. این اقدامات در نهایت باعث انباشت ثروت و توسعه اقتصاد و بازرگانی ایران در عصر شاه عباس اول شد.

یادداشت‌ها

- ۱- نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجار، ص ۲۰۵.
- ۲- اسکندریبیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، صص ۹۱۳-۸۹۹.
- ۳- ملا جلال الدین منجم یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، صص ۲۷۶-۲۶۸.
- ۴- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۲۰۶.
- ۵- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۷۴.
- ۶- شاردن، سفرنامه شاردن، ج دوم، ص ۴۷۰-۴۶۹.
- ۷- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۳، صص ۱۱۰۵-۱۱۰۴.
- ۸- اسکندریبیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۱۳.
- ۹- پیگولوسکایان و دیگران، تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی)، ص ۵۲۲.
- ۱۰- ملاجلال الدین محمد منجم یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ص ۲۷۲.
- Karapetiyani, Karapet, (۱۹۷۴), Isfahan, NewJulfa, Vol. I, Is MEO-Roma, P. ۳۱,
- ۱۲- راثین، اسماعیل، ایرانیان ارمنی، ص ۲۵.
- ۱۳- آراکل، داوریزتسی، تاریخ آراکل، ص ۱۴۶، به نقل از: درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۱۱۴.
- ۱۴- آراکل، تاریخ آراکل، ص ۱۶.
- ۱۵- اسکندریبیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۱۶.
- ۱۶- جنابدی، میرزا بیگ، روضه الصفویه، ص ۷۷۱.
- ۱۷- جناب، میرسیدعلی، الاصفهان، ص ۲۲۵.
- ۱۸- شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۷۰۱.
- ۱۹- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۴۰۰.

۲۰- پیگولوسکایان و دیگران، تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ص ۵۲۲.

۲۱- سو، دوسر، علل سقوط شاه سلطان حسین، ص ۱۸۹.

۲۲- شفق، سیروس، جغرافیای اصفهان، ص ۴۲۷.

۲۳- رائین، اسماعیل، ایرانیان ارمنی، صص ۳۳-۳۲.

۲۴- پیتر و دلواله، سفرنامه پیتر و دلواله، صص ۱۴۱-۱۴۰.

۲۵- رائین، اسماعیل، ایرانیان ارمنی، ص ۳۳.

۲۶- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، صص ۱۱۰۵-۱۱۰۴.

۲۷- آراکل، تاریخ آراکل، ص ۳۵ به نقل از: دره‌هانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۱۸.

۲۸- کشیشان ژوئیت، نامه‌های شگفت‌انگیز از دوران صفویه و افشاریه، ص ۷۰.

۲۹- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، صص ۱۱۰۴-۱۱۰۳.

۳۰- آراکل، تاریخ آراکل، ص ۳۵ به نقل از: دره‌هانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۱۹.

۳۱- جناب، میرسیدعلی، الاصفهان، ص ۱۹۳.

۳۲- شفق، سیروس، جغرافیای اصفهان، ص ۵۷۶.

۳۳- بارتولد، و، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۲۸.

۳۴- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۱۱۰۶.

۳۵- دره‌هانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۲۰.

۳۶- شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۵۶.

۳۷- الثاریوس، آدام، سفرنامه اولتاریوس، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳۸- دوسرسو، علل سقوط شاه سلطان حسین، ص ۱۹۰.

۳۹- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، صص ۶۲۷ و ۶۱۶.

۴۰- رائین، اسماعیل، ایرانیان ارمنی، ص ۳۳.

۴۱- مجموعه فرامین شاهان صفوی، موجود در موزه کلیسای وانک.

۴۲- رائین، اسماعیل، ایرانیان ارمنی، ص ۳۲.

- ۴۳- پیتر و دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ج ۱، ص ۵۹۰.
- ۴۴- اسکندریک منشی، عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۷۰.
- ۴۵- پیتر و دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ج ۱، صص ۶۰۸-۶۰۷.
- ۴۶- همان کتاب، ج ۲، صص ۹۹۵-۹۹۴.
- ۴۷- شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۳۷.
- ۴۸- درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۷.
- ۴۹- اسنادی از پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی، ص ۱۰۵.
- ۵۰- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۵، ص ۱۹۱۴.
- ۵۱- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، صص ۴۳۰-۴۲۹.
- ۵۲- پیتر و دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ج ۱، ص ۷۵۱.
- ۵۳- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، صص ۴۳۹-۴۳۵.
- ۵۴- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۴۳.
- ۵۵- درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۱.
- ۵۶- پیتر و دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ج ۱، ص ۶۴۳.
- ۵۷- همان کتاب، ج ۱، ص ۸۰۹.
- ۵۸- اسکندریک منشی، عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۶۰ و نیز: پیتر و دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ج ۲، ص ۱۰۶۰.
- ۵۹- اسکندر بیک منشی، عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۶۰.
- ۶۰- فلسفی، نصراله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۱۱۵۹.
- ۶۱- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۸۱.
- ۶۲- فلورویلیم، اولین سفرای ایران و هلند، ص ۸۵.

منابع و مأخذ

- ۱- اسکندر بیک ترکمان (۱۳۸۱)، عالم آرای عباسی، تصحیح: ایراج افشار (چاپ سوم)، تهران، امیرکبیر.
- ۲- اولتاریوس، آدام (۱۳۷۹)، سفرنامه اولتاریوس، ترجمه: حسین کردبچه، تهران، انتشارات هیرمند.
- ۳- بارتولدو (۱۳۷۲)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه: حمزه سردادور، (چاپ سوم)، تهران، انتشارات توس.
- ۴- پیگولوسکیان و دیگران (۱۳۵۴)، تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی)، ترجمه: کریم کشاورز، (چاپ چهارم)، تهران، انتشارات پیام.
- ۵- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: حمید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ۶- جناب، میرسیدعلی (۱۳۷۱)، الاصفهان، به اهتمام: عباس نصر، چاپ دوم، انتشارات گلها.
- ۷- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، روضه الصفویه، به کوشش: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات ایرج افشار یزدی.
- ۸- داوریژتسی، آراکل (۱۹۹۸)، تاریخ آراکل، ترجمه از ارمنی قدیم به جدید: وارک آراکلیان، ایروان، انتشارات سوتاکان گدوق.
- ۹- درهوهانیان، هاروتون (۱۳۷۹)، تاریخ جلفای اصفهان، ترجمه: لئون گ. میناسیان و م.ع موسوی فریدنی (چاپ اول)، اصفهان، نشر زنده رود با مشارکت انتشارات نقش خورشید.
- ۱۰- دلواله، پیتر (۱۳۸۰)، سفرنامه پیتر و دلواله، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران، نشر قطره، دو جلد.
- ۱۱- راتین، اسماعیل (۲۵۳۶)، ایرانیان ارمنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۱۲- ستوده، منوچهر (۱۳۸۳)، اسنادی از پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی، با همکاری: ایراج افشار، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- ۱۳- سمو. دوسر (۱۳۶۴)، علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه: ولی اله شادان، تهران، انتشارات کتابسرا.
- ۱۴- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۵ جلد.
- ۱۵- شفقی، سیروس (۱۳۸۱)، جغرافیای اصفهان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۱۶- فلسفی، نصراله (۱۳۷۵)، زندگانی شاه عباس اول، (چاپ ششم)، تهران، انتشارات علمی، پنج جلد در سه جلد.
- ۱۷- فلور، ویلم (۲۵۳۶)، اولین سفرای ایران و هلند، به کوشش: داریوش مجلسی، حسین ابوترابیان، تهران انتشارات طهوری.
- ۱۸- کشیشیان، ژوزویت (۱۳۷۰)، نامه های شگفت انگیز از دوران صفویه و افشاریه، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات اندیشه جوان.
- ۱۹- منجم یزدی، ملاجلال الدین محمد (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش: سیف اله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید.
- ۲۰- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۶)، ایران و جهان از مغول تا قاجار، (چاپ سوم)، تهران، انتشارات هما.
- ۲۱- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۷)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۲- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران، (چاپ پنجم)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- Karapetian, Karapet (۱۹۷۴), Isfahan, Newjulfā. Vol۱, Is MEO-Roma.



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز
پرتال جامع علوم انسانی